

حاج ابراهیم خان کلانتر و مساله شیراز

بهزاد کریمی*

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بازخوانی مجدد متون اصلی زندیه و قاجاریه برای برای بدست دادن تصویری نسبتاً روشن از فعالیت حاج ابراهیم خان کلانتر در دوران لطفعلی خان زند و اوایل کار آغا محمد خان، بویژه بررسی شورش حاج ابراهیم خان علیه خان جوان زندی در شیراز است و تلاش می شود با بررسی وضعیت سیاسی ایران بعد از کریم خان، فعالیت های آغا محمدخان و همچنین لطفعلی خان، بافت و زمینه ای که در آن مساله شیراز رخ داد، بیشتر شناخته شود.

کلمات کلیدی: حاج ابراهیم خان کلانتر، لطفعلی خان زند، آغا محمد خان قاجار، شیراز.

مقدمه

پس از مرگ کریم خان زند، بار دیگر همچون همه دوران های پس از مرگ حکمرانی نسبتاً قدرتمند در عرصه فلات ایران، میان پرده هرج و مرج و حکومت ملوک الطوایفی آغاز شد. حاکمان مدعی علیه یکدیگر وارد عمل شده و گاه با یکدیگر علیه مدعی دیگر متحد شدند. بدرستی می توان حکومت مستعجل جانشینان کریم خان زند را دوران گذار نامید، گذار از حکومت ضعیف شده زندیه به حکومت مقتدر آغا محمد خان. مراجعه به متون تاریخی پایان زندیه و صدر قاجاریه، یک نام را در کنار نام کسانی چون لطفعلی خان زند و آغا محمد خان، به عنوان دو رقیب سرسخت، نمودار و درخشان می سازد: حاج ابراهیم خان کلانتر که گویی همچون نیروی موازنه ای میان این دو خان زندی و قجری عمل می کرد. در ابتدا به سوی لطفعلی خان

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی / دانشگاه تربیت مدرس

مایل شد و کارش قوت گرفت و بعد، به جانب خان قاجار آمد و تاجبخش نام یافت. هنوز بررسی جامعی درباره این شخصیت تاریک و تاثیر گذار از سوی پژوهشگران تاریخ به جز یکی دو مورد صورت نگرفته و حق مطلب اداء نشده است [۱]. حاج ابراهیم خان کلانتر عنوان کلانتری شیراز را داشت، وزارت لطفعلی خان را یافت، اعتماد الدوله آغا محمد خان شد و رأس وزرای فتحعلی شاه جای گرفت. اما تصویری که بیش از همه تصاویر دیگر او در اذهان عامه مردم و پژوهشگران تاریخ بر جای مانده است به دوران کلانتری او در شیراز و موضوع نگشودن دروازه های شهر به روی لطفعلی خان مربوط می شود. تصویری چنان پر رنگ که همچنان ابراهیم خان را نه با شهرت اعتمادالدوله او بلکه با لقب کلانتری اش می شناسیم. نگارنده، تلاش کرده است تا با مراجعه به منابع دست اول زندیه و قاجاریه، آن چه را که «مساله شیراز» نام نهاده است از زوایای مختلف بررسی نماید. به این امید که ابعادی از واقعیت عمل ابراهیم خان کلانتر رخ بنماید. نگارنده اگرچه در بخش نتیجه، نکاتی را که از این بررسی عایدش شده است، با خوانندگان به اشتراک گذاشته است، اما در نهایت به تصویری خاکستری از ابراهیم خان کلانتر شیراز همزمان با اواخر دوره لطفعلی خان و آغاز کار آغا محمد خان می رسد. حال اینکه خواننده این روایت را می پذیرد یا نه؟ امر دیگری است. قضاوت نهایی به خوانندگان واگذار شده است.

بررسی آراء و نظرات مختلف درباره حاج ابراهیم خان کلانتر

حاج ابراهیم خان کلانتر از جمله معدود شخصیت های سیاسی تاریخ ایران است که قضاوت ها و داوری های کاملا متفاوتی درباره اش صورت گرفته است. برخی در همدلی با زندیه و لطفعلی خان زند، او را خائن لقب داده اند و برخی اندک، وی را ستوده اند. اما، آنچه بیشتر درباره حاج ابراهیم خان در منابع تاریخی و تحقیقی بر جای مانده است نمودار خیانت او و نه خدمت و یا حداقل تصویری خاکستری از اوست. در این بخش و در ابتدای این نوشتار، مناسب آن دیدم که داوری های متفاوت و گاه کاملا متضاد درباره حاج ابراهیم خان را بدست دهم تا خواننده درک کلی از آنچه درباره این شخصیت، از سوی مورخان و محققان نوشته و گفته شده

است حاصل نماید. ابتدا به دیدگاه های مخالفان حاج ابراهیم خان می پردازیم و سپس به سراغ موافقان و یا مورخان و محققانی که تلاش کرده اند تصویری منصفانه از او ارائه کنند خواهیم رفت. نکته ای که باید مد نظر خوانندگان باشد، این است که اینگونه قضاوت ها، ناظر به عملکرد حاج ابراهیم خان در دوره کلانتری شیراز و وزارت آغا محمد خان و فتحعلی شاه است.

عبدالرزاق دنبلی، مورخ درباری دوره فتحعلی شاه از خیانت حاج ابراهیم خان به فتحعلی شاه سخن گفته است [۲]. اعتضاد السلطنه، فرزند فتحعلی شاه در اثر خویش با نام *اکسیر التواریخ* در جهت موجه جلوه دادن اقدام پدر در قتل حاج ابراهیم خان، هوای براندازی حکومت فتحعلی شاه را به وی نسبت می دهد. او در جای دیگری از انتقادات حاج ابراهیم خان نسبت به شاه یاد کرده است و آن را یکی از عوامل قتل حاج ابراهیم خان بر شمارد: «او پس از چند گاه بنیاد به بدسلوکی نهاد و سخنان بی پا. کلمات بی جا می گفت... هر چند ناصحان پندش دادند تاثیر نکرد» [۳]. آقا محمد رضا شیرازی در هواخواهی از زندیان، خیانت پیشگی را عادت حاج ابراهیم خان می داند و «طعن» او در حق حکومت فتحعلی شاه را دلیل اصلی سرنگونی او می داند [۴]. میرزا عبدالکریم شیرازی نیز در ذیل همان گیتی گشا او را نسبت به لطفعلی خان خائن می نامد. و چنین نتیجه می گیرد که خیانت حاج ابراهیم خان باعث نابودی زندیه شد [۵]. زین العابدین کوهمره ای از مورخان تاریخ زندیه، ضمن نقل ماجرای از قسم اعیان فارس در خانه حاج ابراهیم خان کلانتر یاد می کند که عهد کردند چنانچه لطفعلی خان مطیع ایشان نباشد، وی را برکنار کنند. وی در ادامه یکی از دلایل سرنگونی لطفعلی خان را همین موضوع می داند و حاج ابراهیم خان را به خیانت متهم می کند [۶]. سرهافور فورد جونز انگلیسی که واسطه فروش الماس های کوه نور و تاجماه شده بود و با روی کار آمدن آغا محمد خان نتوانست به آرزوی خویش برسد، زمانی که از مرگ حاج ابراهیم خان سخن می گوید، اینگونه درباره اش داوری می کند: «عدل الهی به موقع بر حاج ابراهیم نازل شد و این مرد ملعون با همه همدستان یعنی برادران بی همه چیزش با بسیاری دیگر از افراد خانواده اش به پاره ای از همان مصیبت هایی گرفتار شدند که لطفعلی خان

بیچاره و بیگناه را دچارش کردند» [۷]. او در جاهای متعددی از کتاب خویش که بنظر می رسد منبع قابل اطمینانی برای محققان بعدی بوده است، حاج ابراهیم خان را با القاب زشت و ناپسند مورد نوازش قرار می دهد [۸]. برخی دیگر از مورخان و محققان حاج ابراهیم خان را فردی خادم و وطن پرست معرفی کرده اند: حاج میرزا حسن فسایی او را «کافی مصالح امم و وزیر آصف نشان» معرفی می کند [۹]. اعتماد السلطنه در کتاب *خلسه* و به شکلی ضمنی و از زبان حاج ابراهیم خان اینگونه می گوید که با شناخت شرایط جامعه و سپری شدن روزگار زنده، به قاجاریه پیوسته است [۱۰]. محمد جعفر خورموجی در *حقایق الاخبار ناصری* و رضا قلی خان هدایت او را فردی خادم معرفی می کند [۱۱]. محمد تقی لسان الملک سپهر نیز از جمله مورخان دوره قاجاری است که تلاش کرده است قضاوتی منصفانه داشته باشد و حاج ابراهیم خان را ستوده است و فردی درستکار معرفی کرده [۱۲]. دروویل از کارگزاران انگلیسی عصر فتحعلی شاه نیز زمانی که حاج ابراهیم خان و فرزندانش گرفتار عقوبت خاقانی می شوند با وی همدلی می کند و او را سالخورده ای محترم و فردی قابل توجه توصیف می کند [۱۳]. مولف *تاریخ عضدی*، احمد میرزا علیرغم رابطه نسبی با فتحعلی شاه، نظر مثبتی نسبت به حاج ابراهیم خان دارد و او را خادم معرفی کرده است [۱۴].

بررسی پیشینه حاج ابراهیم خان کلانتر

حاج ابراهیم کلانتر سومین پسر حاج هاشم شیرازی، کلانتر محلات حیدری نشین شیراز بود. پدر حاج هاشم که محمود نام داشت، از بازرگانان توانگر شیراز بود و مدرسه هاشمیه را در آن شهر بنیاد نهاده بود. در ۱۱۶۰ هـ ق نادرشاه همه کلانتران و بزرگان شیراز را نزد خود خواند و پس از بازجویی بیشتر آنان را کشت یا کور کرد، اما از کشتن و نابینا کردن حاج هاشم به سبب میانجیگری بعضی از بزرگان چشم پوشید و تنها یک چشم او را کور کرد. گفته اند که نیاکان حاج هاشم از یهودیان جدیدالاسلام قزوین بوده اند که به شیراز کوچیده بوده اند [۱۵]. بامداد به نقل از میرزا فضل الله خاوری درباره نسب این خانواده آورده است: «نسبت او را ذکرالسنه و افواه به

این طریق کاشف راز [شده] که یکی از اجداد اعلای او از دارالسلطنه قزوین که وطن اصلی او بوده، هجرت [کرده] و به دارالعلم شیراز آمده، خاطرش به آرامش در آن شهر قرین شده، از خاندان حاج قوام‌الدین شیرازی معروف، مستوره‌ای به عقد ازدواج در آورده... اولاد او نسل بعد نسل، به سبب آن مستوره، خود را منسوب به حاجی قوام‌الدین دانسته» [۱۶]. به این ترتیب، اینکه افراد این خاندان خود را اصلاً از نسل حاج قوام‌الدین حسن شیرازی از معاصران خواجه حافظ می‌دانند، اعتباری ندارد. چون حاج هاشم درگذشت، فرزند او حاج ابراهیم، کلانتر برخی از محلات حیدری‌نشین شیراز گردید و ظاهراً در روزگار پادشاهی کریم خان زند نیز در همین مقام ماند. چندی نیز به عنوان منشی وارد دستگاه میرزا محمد، کلانتر فارس شد. میرزا محمد کلانتر از روابط خود با حاج ابراهیم مطالبی بیان داشته و شرح فراخوانی بزرگان فارس را از سوی نادرشاه به تفصیل یاد کرده است [۱۷]. حاج ابراهیم به تدریج بر اثر کفایت و کاردانی، کدخدای همه محلات حیدری‌نشین شیراز شد. زمانی که علیمرادخان زند در ۱۱۹۶ هـ ق بر شیراز دست یافت، گروهی و از آن میان حاج ابراهیم کلانتر و همه اعضای خانواده او را به اصفهان فرستاد و نیز او را ۴۰ هزار تومان جریمه کرد [۱۸]. تا زمانی که علیمرادخان زند بود، به اینان اجازه بازگشت داده نشد، لیکن پس از مرگ او (۱۱۹۹ هـ ق) حاج ابراهیم به شیراز بازگشت [۱۸]. او در این هنگام جعفرخان زند را یاری رساند که فرمانروایی شیراز را در دست بگیرد و به پادشاه خدمت از سوی وی به جای میرزا محمد کلانتر، به کلانتری ایالت فارس منصوب گردید. از این زمان حاج ابراهیم به عنوان یکی از بزرگان فارس و نزدیکان خاندان زند، موقعیت مناسبی یافت و روز به روز بر مقام و اهمیت او افزوده شد [۱۹].

تبیین وضعیت سیاسی ایران و فعالیت های آغامحمدخان قبل از شکست لطفعلی خان

بررسی اواخر دوره زندیه و بویژه دوران حکومت لطفعلی خان بدون نگاهی به تحولات نظامی و سیاسی همزمان در دیگر مناطق ایران جز مناطق تحت حکومت زندیان میسر نیست. در فاصله مرگ کریم خان تا مرگ لطفعلی خان شاهد فعالیت

های گسترده رقبای مدعی در عرصه ایران هستیم که از جمله می توان به علی مراد خان زند، رضا قلی خان قاجار، مرتضی قلی خان قاجار، صادق خان زند، جعفر خان زند و خدا مراد خان زند اشاره کرد. این موضوع از آنجا ضرورت می یابد، که بدانیم فرایند تصمیم گیری اشراف شیراز در تعامل و تقابل با زندیه، در چارچوب عملکرد نظامی رقبای خاندان زندیه بویژه آغا محمد خان توجیه پذیر می شود. از همین روی در این بخش، به فعالیت های نظامی و تحرکات سیاسی مهم و تاثیرگذار آغا محمدخان از مقطع زمانی فرار از شیراز تا لشکرکشی وی به شیراز در شوال ۱۲۰۳ می پردازیم. در این بررسی، تلاش خواهیم کرد سیر تاریخی حوادث حفظ شود اگرچه به دلیل نبودن مجال برای بررسی تفصیلی فعالیت های نظامی خان قاجار، حفظ پیوستگی زمانی ممکن نخواهد بود.

آغا محمدخان در صفر ۱۱۹۳ پس از شنیدن خبر وفات کریم خان زند به همراه چهار برادرش، از شیراز به سوی اصفهان گریخت و در فاصله دو روز به این شهر وارد شد. اما پس از ناامیدی از حمایت ایلات اصفهانی، شهر را ترک کرد. خان قاجار سپس رو به سوی ری گذاشت و در اواخر صفر وارد شهر ری شد و برای زیارت به مرقد عبدالعظیم حسنی رفت [۲۰]. چند روز بعد تعداد قابل توجهی از کردهای جهانبگلو به وی پیوستند و همچنین در همین زمان بخشی از اموال دولتی زندیه به دست قاجاریه غارت شد و باعث تقویت مالی سپاه ایشان گردید. چندی بعد در اوایل ربیع الاول ۱۱۹۳ آغامحمدخان، در راس لشگری کوچک اما موثر به سوی زادگاه خویش، استرآباد حرکت کرد. اما وی در ناحیه مازندران و استرآباد، مهمانی ناخوانده تلقی می شد که نه تنها از سوی خاندانش با استقبال مواجه نگردید بلکه در برابر او صف آرایی کردند. مرتضی قلی خان قاجار، برادر آغا محمد خان در راس مخالفان قرار داشت و هر دو طرف در آستانه جنگ قرار گرفتند. رویارویی در ناحیه میانکلای سوادکوه، به نفع آغا محمدخان تمام شد. اگرچه کشمکش میان برادران ادامه یافت [۲۱]. در جمادی الاولی ۱۱۹۳ و زمانی که آغا محمدخان در راه فتح تهران در ورامین به سر می برد، رضا قلی خان قاجار به او پیوست [۲۲]. در محرم ۱۱۹۴ مهدی خان سوادکوهی که از سوی زندیه به سمت بیگلربیگی منطقه تعیین شده بود به آغا

محمد خان پیوست [۲۳]. در اواخر جمادی الثانی ۱۱۹۴ نیروهای اعزامی خان قاجار در محلی بنام خواجهک با رضا قلی قاجار که مخالف وی بود درگیر و او دستگیر و سپس بخشیده شد [۲۴]. در محرم ۱۱۹۵ آغامحمدخان پس از شکست و دستگیری از سوی رضا قلی خان یاغی، توسط برادران آزاد گردید و به بارفروش مراجعت کرد [۲۵]. در رجب ۱۱۹۵ رضا قلی خان قاجار که در سایه حمایت علی مراد خان زند در اصفهان و صادق خان در شیراز قرار داشت، در نهایت با اضمحلال قدرت زندیه در قزوین به آغا محمد خان پیوست [۲۶]. در شعبان ۱۱۹۵ برخی از دسته های ایلات بختیاری، قلیچی در بسطام با آغا محمد خان دیدار و وفاداری خود را به او اعلام کردند [۲۷]. هدایت الله خان گیلانی که در نبود آغا محمد خان در شمال کشور بنای شورش نهاده بود، نهایتاً در شوال ۱۱۹۵ در برابر نیروهای نظامی قاجار به فرماندهی مرتضی قلی خان قاجار، تسلیم شد و اظهار اطاعت کرد [۲۸]. در اواسط جمادی الثانی ۱۱۹۶ نیروهای آغا محمدخان موفق شدند سپاه زندیه از سوی امیرگونه خان افشار هدایت می شد در لاریجان شکست دهند [۲۹]. در رجب ۱۱۹۶ آغامحمدخان قاجار راهی خراسان شد. او موفق شد هر سه شهر سمنان، دامغان و بسطام را بدون خونریزی تصرف کند [۳۰]. در ربیع الثانی ۱۱۹۷ نیروهای قاجاری، موفق شدند نیروهای هدایت الله خان گیلانی را که دوباره دست به شورش زده بود در لاریجان شکست دهند و آغا محمد خان پیروزمندانه رشت و منطقه گیلان را تصرف کرد [۳۱]. در ذی حجه ۱۱۹۷ بعد از آنکه خبر پیروزیهای آغامحمدخان به علی مراد خان رسید، وی خدا مراد خان زند را راهی نبرد با قاجاریه کرد اما نیروهای زندیه در غیاب خان قاجار، از نیروهای جعفرقلی خان قاجار شکست خوردند [۳۲]. در جمادی الاولی ۱۱۹۷ پس از نزدیک شدن آغامحمد خان به تهران برای تصرف این شهر، علی خان افشار، حاکم خمسه با نیروهایش به اردوگاه وی پیوست [۳۳]. در زمان استقرار خان قاجار در تهران، نیروهای مراد خان زند که از جانب علی مراد خان به همدان گسیل شده بود در رویارویی با نیروهای قاجاری شکست خوردند [۳۴]. در جمادی الاولی ۱۱۹۹ آغا محمد خان پس از شکست نجف خان زند موفق شد، قم را تصرف کند. [۳۵]. وی پس از تصرف قم راهی کاشان شد، در راه کاشان، خوانین

قراگوزلو به نیروهای قاجار پیوستند [۳۶]. در همین ماه، مجنون خان پازوکی که از سوی آغا محمد خان مامور تصرف تهران شده بود، موفق شد قلعه تهران تصرف کند [۳۷]. کاشان به فاصله اندکی از زمان فتح تهران سقوط کرد و دروازه هایش بر روی نیروهای قاجاریه گشوده شد [۳۸]. پس از تصرف کاشان، نیروهای قاجاری روانه اصفهان، شهر استراتژیک ایران شدند. در این زمان جعفرخان زند در اصفهان حضور داشت اما با شنیدن خبر نزدیک شدن آغا محمد خان به این شهر با برداشتن اموالش به سوی اصفهان گریخت [۳۹]. پس از تصرف اصفهان، نیروهای قاجار با خوانین فراهان و گلپایگان جنگیدند و بر آنان غلبه کردند. [۴۰]. در جمادی الاولی ۱۲۰۰ آغا محمد خان با اصرار همراهانش در تهران تاجگذاری کرد. این موضوع نشان می دهد، آغا محمد خان به درجه ای از قدرت و فتح سرزمینی رسیده است که خود را شاه ایران لقب می دهد [۴۱]. فعالیت های آغا محمد خان در فاصله تاجگذاری تا سال ۱۲۰۳ بیشتر معطوف به تصرف مجدد سرزمین های مفتوحه و نیز استقرار قدرت خاندان قاجاریه در قلمرو تصرفی بود. آغا محمد خان در صفر ۱۲۰۳ شهر اصفهان را مجدداً به تصرف خویش درآورد. زیرا جعفرخان زند در غیاب خان قاجار بار دیگر این شهر را به تصرف درآورده بود [۴۲]. در ربیع الثانی ۱۲۰۳ جعفرخان زند که اینک در شیراز به سر می برد، توسط صید مراد خان زند مسموم و به قتل رسید و خود را شاه نامید. پس از حمایت اشراف شیراز از لطفعلی خان، وی که خارج از شیراز به سر می برد، با موفقیت وارد شیراز شد و توانست با کور کردن صید مراد خان بر تخت شاهی تکیه زند [۴۳].

بررسی فعالیت های لطفعلی خان و رویارویی با خان قاجار

جعفرخان، پدر لطفعلی خان زند که برای ۴ سال (۱۱۹۹ هـ.ق تا ۱۲۰۳ هـ.ق) حکومت زندیه را در شیراز رهبری می کرد، در یک کودتا توسط صید مراد خان که او نیز از خاندان زند بود به قتل رسید [۴۴] و حکومت چندماهه و مستعجل خویش را آغازید. او ابتدا تلاش کرد تا لطفعلی خان را دستگیر نماید. اما در این میان اعیان فارس از جمله میرزا حسین فراهانی و حاج ابراهیم خان کلانتر که حکومت صید مراد

خان را به صلاح نمی دیدند، در یک تصمیم جمعی با اختیار موضع بی طرفی موجبات سقوط صید مراد خان را به نفع لطفعلی خان فراهم کردند [۴۵]. لطفعلی خان قبل از رسیدن به حکومت از سوی پدر ماموریت یافت تا اوضاع منطقه لار را سرو سامان دهد. وی اگر چه در صفحات جنوبی و حاشیه خلیج فارس تلاش های نظامی را انجام داد اما در این میان با واقعه قتل پدر مواجه شد و به عنوان یکی از مدعیان سلطنت زندیه وارد عرصه سیاسی شد.

در این زمان (شوال ۱۲۰۳ هـ.ق)، آغا محمد خان پس از شنیدن اخبار شیراز و قتل صید مراد خان روانه فارس شد و در تل بیضا سنگر گرفت. او روز بعد وارد دشت دینکان و انجیره در نزدیکی شیراز شد. تلاقی فریقین ابتدایی به شکست نیروهای زندیه انجامید و لطفعلی خان در داخل شیراز پناه گرفت و محاصره شهر از سوی آغا محمد خان آغاز شد [۴۶]. چهل روز پس از محاصره شهر، لطفعلی خان برای دومین نبرد با خان قاجار از شهر خارج شد اما این دومین درگیری نیز به شکست قوای زندیه ختم شد و لطفعلی خان مجدداً به داخل شهر گریخت [۴۷]. بعد از تقریباً یک ماه محاصره بی نتیجه شهر شیراز، آغا محمد خان تقریباً در نیمه ذی حجه سال ۱۲۰۳ و بعد از برخی درگیری های نظامی جزئی به سمت تهران عقبگرد کرد [۴۸]. در رمضان ۱۲۰۴ آغا محمد خان پس از تجدید قوا و انتصاب فتحعلی خان به سمت ولایت عهدی، روانه فارس شد اما در کویر قم بر اثر بی آبی و گم کردن مسیر یک ماه متوقف ماند. پس از سامان دوباره سپاه، آغا محمد خان به سوی چمن گندمان روانه شد. آغا محمد خان در مدت تقریباً یک ماهه استقرار در چمن گندمان، بدون انجام عملیات نظامی و اکتفا به اطاعت خوانین منطقه و پس از شنیدن اوضاع نگران کننده آذربایجان روانه آن خطه گردید. از نکات قابل توجه در دوره استقرار آغا محمد خان در چمن گندمان آن بود که در این فاصله، بزرگان شیراز بصورت پنهانی با خان قاجار ارتباط برقرار کردند و تسخیر شهر شیراز در آن زمان را به مصلحت ندانستند و تقاضا کردند این امر به وقتی دیگر محول شود [۴۹]. البته مشخص نیست حاج ابراهیم خان آیا جزء این اعیان بوده است یا نه؟

لطفعلی خان پس از مراجعت آغا محمد خان به سوی آذربایجان، به شهر شیراز وارد و مجدداً مستقر شد و تصمیم گرفت با نیرویی که برای مقابله با آغا محمد خان فراهم آورده است به نبرد با حاکم متمرّد کرمان، ابوالحسن خان کهکی بشتابد [۵۰]. در اوایل صفر ۱۲۰۴ حاکم کرمان با اعزام فرستادگان و هدایایی نسبت به لطفعلی خان اظهار اطاعت کرد و از وی خواست که از لشگر کشی به سوی کرمان صرف نظر کند [۵۱]. اما لطفعلی خان مصرانه خواستار آمدن شخص ابوالحسن خان به شیراز بود و به هدایا و اظهار اطاعت وی اکتفا ننمود و عزم خویش را برای لشگر کشی به سوی کرمان جزم کرد [۵۲]. لطفعلی خان لشگر کشی خود را آغاز و در سیرجان اردو زد. وی سپس فرستاده ای را نزد ابوالحسن خان فرستاد و از او خواست تا شخصاً حضور او بیاید. اما حاکم کرمان بدون قبول این درخواست آن فرستاده را با هدایایی باز پس فرستاد و اظهار اطاعت کرد. لطفعلی خان مصمم به فتح کرمان بود بنابر این با نیروهایش به سمت کرمان حرکت کرد. با نزدیک شدن لطفعلی خان به کرمان، سید ابوالحسن خان مجلس مشورتی شامل بزرگان کرمان تشکیل داد و درباره چگونگی روبرو شدن با لطفعلی خان نظر خواست. برخی خواستار تسلیم شدن حاکم کرمان شدند و برخی مانند آقا علی وزیر پدر میرزا حسین خان، وزیر لطفعلی خان، بر این عقیده بودن که با توجه به پیشروی آغا محمد خان و متصرفات او در نواحی مختلف، فتح شیراز از سوی بسیار نزدیک است و اصلح آن است که در برابر او مقاومت کنیم زیرا «لشکر او اندک است و رفش آسان» [۵۲]. ظاهراً بر همین اساس سید ابوالحسن خان تصمیم به مقاومت گرفت و محاصره کرمان توسط لطفعلی خان آغاز شد. محاصره تقریباً چهل روز بطول انجامید. در این مدت، خان زند دست به غارت مناطق اطراف کرمان زد. اگرچه مردم کرمان حاضر به پرداخت وجوهی قابل ملاحظه ای برای انصراف لطفعلی خان از محاصره شدند اما این درخواست با مخالف لطفعلی خان روبرو گردید تا آنجا که نیروی زندیه با ادامه محاصره به سختی گرفتار شدند. در نهایت نیروهای زندیه پس از تحمل تلفات ناشی از سرما به سوی شیراز مراجعت کرد [۵۳]. به گفته برخی محققان، ناکامی در فتح کرمان باعث رنجش روحی وی شد و دچار افسردگی شد و همچنین باعث تضعیف روحیه سپاهیان گردید [۵۴].

این لشکرکشی بیهوده پایه گذار اختلافات میان بزرگان شیراز و همچنین میان لطفعلی خان و حاج ابراهیم خان کلانتر شد که به آن می پردازیم.

مساله شیراز

همانگونه که گفتیم پس از کشته شدن جعفر خان، فرزند او لطفعلی خان که در بوشهر به سر می برد، به عزم جانشینی پدر آهنگ شیراز کرد و چون به آنجا رسید، با یاری حاج ابراهیم بر تخت پادشاهی زندیان نشست. همو بود که در حمایت از لطفعلی خان تمام اعیان فارس را در منزل خویش گرد هم آورد و موافقت آنان را برای حکومت لطفعلی خان جلب کرد. و سپس به قرآن قسم یاد کردند چنانچه با اعیان بدرفتاری کرد «ترک خدمت» او گویند [۵۵]. لطفعلی خان نیز پس از بدست گرفتن قدرت، او را جایگاهی رفیع بخشید چنانکه در آستانه حمله به کرمان او را به وزارت خسروخان برادر خود گماشت [۵۶]. اولین جدایی میان کلانتر و لطفعلی خان بر سر میرزا مهدی اتفاق افتاد. گویا پس از قتل جعفر خان، این میرزا مهدی که لشکر نویس بود با سر بریده وی حرکات شنیعی انجام داده و این باعث کینه لطفعلی خان نسبت به میرزا شده بوده بود. اما با وساطت حاج ابراهیم خان، لطفعلی خان او را بخشید. اما این کار با شماتت مادر لطفعلی خان نسبت به وی همراه شد و لطفعلی خان تحت تاثیر این سخنان میرزا مهدی را به آتش کشید [۵۷]. حاج ابراهیم خان بعدها به سرجان ملکم گفت این اقدام لطفعلی خان اعتمادش به او را خدشه دار کرد. سرجان ملکم در ادامه می نویسد که از این واقعه به بعد هر دو طرف-یعنی حاج ابراهیم خان و لطفعلی خان- نسبت به یکدیگر بدبین شدند [۵۸]. در قضیه لشکر کشی به کرمان نیز ظاهراً، برخی از مشاوران شاه از جمله میرزا حسین فراهانی مخالف بودند اما کلانتر، برای تصرف قدرت در غیاب لطفعلی خان، همواره او را بدین کار ترغیب می کرده است [۶۰]. در این میان سعایت بدگویان در تغییر رفتار هر دو طرف نسبت به یکدیگر موثر بوده است [۶۱]. از سوی دیگر بنا بر قبول این فرض که حاج ابراهیم خان مشوق اصلی در حمله به کرمان می بوده است، ناکامی در این اقدام را می بایست به عنوان یکی از عوامل جدایی و تقار میان لطفعلی خان و کلانتر شیراز به شمار آورد. اما یکی از نقاط عطف رابطه میان این دو در واقعه همراه کردن میرزا

محمد پسر حاج ابراهیم خان در لشکر کشی لطفعلی خان به سوی اصفهان و مقابله با قاجاریه نمود می یابد [۶۲]. این قضیه، حاج ابراهیم خان را مطمئن ساخت که لطفعلی خان نسبت به او بی اعتماد شده است و بزودی با او مقابله خواهد کرد. پس از خروج لطفعلی خان از شیراز به سوی سمیرم، در اواخر ذی حجه ۱۲۰۵ کلانتر دست به کودتایی بدون خونریزی زد. او با فراخواندن برخوردار خان، قلعه بان شیراز و فرمانده سپاه و محمد علی خان، حافظ ارک سلطنتی به بهانه مشورت در امور مملکتی، آنها را در بند کرد و آنگاه کنترل شیراز را در دست گرفت [۶۳]. آنگونه که هارفورد جونز آورده است، گویا میرزا حسین فراهانی، وزیر لطفعلی خان و از بزرگان شیراز مخالف گماردن حاج ابراهیم خان به سمت وزارت خسرو خان، برادر لطفعلی خان در غیاب وی بوده است. اما لطفعلی خان وقتی به خواسته میرزا حسین نمی نهند و برخورد با کلانتر را به برگشت از سفر اصفهان موکول می کند [۶۴]. اما مسئله مبهم، گماردن برادران حاج ابراهیم خان به فرماندهی سپاه زندیه بوده است. چگونه می شود در حالی که نقار میان کلانتر و لطفعلی خان به اوج خود رسیده است، خان زندیه دو برادر کلانتر را به عنوان فرمانده منصوب می کند؟ شاید بتوان اینگونه تصور کرد که لطفعلی خان توانایی برخورد همه جانبه با حاج ابراهیم خان را در خود نمی دیده است. در قدم بعدی، حاج ابراهیم خان، با اعزام پیکی، برادرانش را از موضوع کودتا در شیراز می آگاهاند [۶۵]. عبدالرحیم خان، برادر حاج ابراهیم خان با دریافت خبر کودتا، در همراهی با برادر، در اردوی لطفعلی خان اغتشاش به پا می کند و لطفعلی خان به گمان حمله شبانه قاجارها به سوی شیراز می گریزد [۶۶]. لطفعلی خان پس از اطلاع از همدستی برادران کلانتر و اقدام علیه او تصمیم گرفت به شیراز حمله کند [۶۷]. در نزدیکی شیراز، مکاتبه ای میان لطفعلی خان و حاج ابراهیم خان انجام شد که در بخش نتیجه بیشتر مورد تعمق قرار خواهد گرفت. حاج ابراهیم خان در پاسخ استفسار لطفعلی خان از چگونگی چرخش او پاسخ می دهد: «من بر اراده تو مطلع شدم و جز این تدبیر برای سلامتی خود ندیدم مگر اینکه ترا از ملک آواره سازم...» [۶۸] شیراز توسط لطفعلی خان محاصره شد. حاج ابراهیم خان نیز به قلعه داری پرداخت و به موازات مستحکم سازی شهر، به یک عملیات روانی

دست زد. او به سران لشکر لطفعلی خان پیغام داد چنانچه از اطراف خان زند دور نشوند، خانواده هایشان در داخل شهر در امان نخواهند بود. این عملیات موفقیت آمیز بود و به فاصله دو روز، لشکر لطفعلی خان از هم پاشید و وی بناچار به سوی جنوب گریخت [۶۹]. لطفعلی خان زند پس از این واقعه، به خانی آواره بدل گشت. لشکر معدود زندیه در فرار به سمت جنوب توسط حاکم کازرون غارت شد. نصر خان، حاکم بوشهر در همدستی با کلانتر شیراز، به لطفعلی خان مساعدت نکرد و وی ناچار شد به حاکم بندر ریگ پناهنده شد. حیات داوودی برای لطفعلی خان جایی فراهم آورد و لشکر او را تجهیز کرد [۷۰]. حاکم بوشهر، نصر خان در ارتباط با کلانتر، لشگری سه هزار نفره برای مقابله با لطفعلی خان فراهم آورد و از حاج ابراهیم خان طلب یاری کرد. حاج ابراهیم خان، نیروی سه هزار نفری کمکی را از شیراز به سمت جنوب اعزام کرد. اما در نبردی که میان نیروهای لطفعلی خان و نیروهای متفق بوشهری و شیرازی رخ داد، نیروهای زندیه برغم قلت نیرو موفق شد در برازجان پیروز شود [۷۱]. پس از شکست نیروهای متفق، حاج ابراهیم خان با آغا محمدخان ارتباط برقرار کرد و از او یاری جست و هدایایی نیز برای وی ارسال کرد. آغا محمد خان پس از دریافت نامه، حاج ابراهیم خان را به سمت حاکم ایالت فارس گماشت و فرمان داد قوای نظامی قاجاریه تحت فرمان کلانتر شیراز، در نزدیکی شیراز مستقر شوند [۷۲]. حاج ابراهیم خان نیرویی هفت هزار نفره برای مقابله با خان زند گرد آورد و به سمت دشتستان اعزام کرد. اما در این جدال، لطفعلی خان باز هم برغم کمی قوا پیروز شد و متحد اصلی حاج ابراهیم خان در کازرون یعنی رضا قلی خان دستگیر و کور شد. این شکست باعث شد تا حاج ابراهیم خان از نیروهای قاجاری نزدیک شیراز درخواست کمک کند [۷۳]. پس از پیروزی لطفعلی خان، حاج ابراهیم خان در اقدامی پیشگیرانه، از ترس کودتای ایلات هوادار لطفعلی خان، آنها را با تدبیری از شیراز اخراج کرد و در اقدامی پیشدستانه نیرویی محدود را برای زدن شبیخون به زرقان اعزام کرد اما اینبار نیز، لطفعلی خان با جنگاوری بر نیروهای کلانتر غلبه کرد [۷۴]. بعد از شکست شبیخون زرقان، لطفعلی خان دو پیشنهاد را به حاج ابراهیم خان ارائه کرد و از او خواست تا یکی از دو پیشنهاد را بپذیرد: اول بازگشایی دروازه ها و ورود

لطفعلی خان به شیراز و فراموش کردن آنچه در این مدت میان وی و حاج ابراهیم خان کلانتر گذشته است و دوم، تسلیم خانواده لطفعلی خان به وی تا آنکه او راهی روم یا هند شود. اما کلانتر شیراز هر دو پیشنهاد را رد کرد و مجدداً از نیروهای قاجاریه طلب یاری کرد. مصطفی خان قاجار، که در خفا در نزدیکی فارس مستقر شده بود در اوایل ربیع الثانی ۱۲۰۶ با لطفعلی خان روبرو شد اما پس از یک پیروزی متزلزل نهایتاً با شکست مواجه شد و متواری شد [۷۵]. پس از این پیروزی، لطفعلی خان شهر شیراز را در محاصره گرفت. حاجی ابراهیم خان و مصطفی خان، پس از نبردهایی پراکنده با لطفعلی خان، از آغامحمدخان تقاضای کمک کردند آغا محمد خان با کسب خبر پیروزی لطفعلی خان، اینبار سپاهی متشکل از هفت هزار نیرو به رهبری محمدخان قاجار و رضلاقلی خان قاجار را به سوی شیراز اعزام کرد. این نیرو علیرغم اطلاع لطفعلی خان براحتی وارد شیراز شد. اما اولین نبرد میان این قوای تازه نفس و قلیل سپاه لطفعلی خان به شکست نیروهای متفق حاج ابراهیم خان و قاجاریه انجامید [۷۶]. حاج ابراهیم خان برای شکستن قوای لطفعلی خان که پس از کسب این پیروزی شیراز را همچنان در محاصره داشتند، قوای قاجاری را برای قطع شریان‌های حیاتی سپاه زندیه از جمله مسدود کردن راه‌های مواصلاتی و مسیرهای رساندن آذوقه به سوی کربال گسیل داشت [۷۷]. آغا محمد خان با اطلاع از شکست‌های متعدد نیروهای قاجاریه، تصمیم گرفت با دعوت حاج ابراهیم خان کلانتر شخصاً با لطفعلی خان مقابله کند. از همین روی در رمضان ۱۲۰۶ به سوی شیراز حرکت کرد [۷۷]. اولین رودررویی لطفعلی خان با این سپاه قاجاریه به شکست اولیه نیروهای قاجاری منجر شد اما پیشنهاد مصلحت‌اندیشانه اما نادرست فتح‌الله خان اردلانی به لطفعلی خان جهت سامان دادن سپاه در صبحدم، باعث شد تا آغامحمدخان در فرصت کافی لشکر پراکنده خویش را گردهم آورد و به قوای زندیه حمله برد. نسبت دادن همدستی با آغامحمدخان به اردلانی برای ارائه این پیشنهاد، کمی گمراه‌کننده است زیرا خود وی بعدها توسط آغا محمدخان دستگیر، زبانش بریده و کور شد [۷۸]. در نهایت آغامحمدخان پیروزمندانه با استقبال کلانتر، وارد شیراز شد [۷۹].

لطفعلی خان، کرمان: پرده آخر

حاج ابراهیم خان کلانتر به دلیل نقش مهمی که در تصرف شیراز ایفا کرد از سوی آغامحمد خان به سمت بیگلربیگی ایالت فارس منصوب شد [۸۰]. لطفعلی خان پس از فرار از مقابل قوای قاجاریه و پس از تلاش های نظامی در نواحی سیرجان، راور، طبس، تفت، ابرقو و بم نهایتا موفق شد در شعبان ۱۲۰۸ پس از یک محاصره تقریبا طولانی که موجب قحطی شد، کرمان را تصرف و سکه بنام خود ضرب کند [۸۱]. قبل از این رویداد، آغا محمد خان در مراجعتی مجدد به شیراز، قصد تهران نمود و پس از همراه کردن یکی از همسران حاج ابراهیم خان کلانتر و پسر خردسال او، اسدالله خان راهی تهران شد [۸۲]. آغا محمدخان پس از شنیدن خبر تصرف کرمان از سوی لطفعلی خان و ناکارآمدی قوای نظامی قاجاریه در تقابل با او، خود شخصا در شوال ۱۲۰۸ از تهران راهی کرمان شد تا کار لطفعلی خان را یکسره کند. این لشکر کشی با همراهی حاج ابراهیم خان کلانتر صورت گرفت. وی در قم به نیروهای قاجاری پیوست [۸۳]. آغا محمدخان پس از نبردهایی پراکنده با نیروهای لطفعلی خان، عاقبت کرمان را محاصره کرد. پس از پنج ماه محاصره شهر، در نهایت با کمک نجف قلی خان خراسانی که حفاظت از قلعه و ارگ کرمان را بر عهده داشت، نیروهای آغامحمدخان وارد کرمان شدند و این شهر سقوط کرد. آنگونه که از منابع بر می آید، آغا محمدخان با شدت عمل خود در کرمان، بسیاری از اهالی کرمان را به قتل رسانید. (صحت این گزارش ها می بایست مورد تامل واقع شود. موضوع این گزارش ها می تواند دستمایه یک پژوهش جداگانه قرار بگیرد.) [۸۴]. لطفعلی خان پس از تصرف کرمان از سوی قوای قاجاریه، به قلعه بم گریخت. حاکم بم اگرچه ابتدا به وی پناه داد اما در نهایت لطفعلی خان را دستگیر و تحویل قاجاریه داد. وی بالاخره پس از کور شدن از سوی آغامحمدخان، در سال ۱۲۰۹ در تهران به قتل رسید و در امامزاده زید دفن شد [۸۵].

نتیجه گیری

۱- بررسی مساله شیراز، بدون در نظر داشتن مواردی از همین دست در دوره زندیه، گمراه کننده خواهد بود. مورخان و بویژه مخالفان حاج ابراهیم خان کلانتر بگونه ای به روایت این ماجرا دست زده اند که گویی چنین موردی تا کنون در تاریخ ایران و علی الخصوص تاریخ زندیه بی نظیر است. ضمن آنکه بنظر می رسد نوعی تعمد در بی اهمیت دادن این موارد برای پررنگ تر نشان دادن مسئله شیراز در کار بوده است. حال باید پرسید چرا وقتی همین حاج ابراهیم خان، در سال ۱۱۹۹ هـ.ق پس از مرگ علیمرادخان زند، از ادعای جعفرخان زند، پدر لطفعلی خان برای رسیدن به حکومت، حمایت می کند، سخن از خیانت به جانشینان علیمراد خان به میان نمی آید؟ و بالاتر از همه چرا وقتی همین لطفعلی خان ابتدا با اتخاذ موضع بیطرفی از سوی اشراف شیراز به ریاست حاج ابراهیم خان کلانتر در نزاع وی با صید مرادخان زند و سپس حمایت مستقیم ایشان به قدرت دست یافت، مورخان سکوت می کنند و بلکه زبان به تحسین حاجی می گشایند؟ نکته دیگر جدا از این مصادیق، نکات مطرح شده در هم اندیشی اشراف شیراز جهت حمایت از لطفعلی خان زند است که به احتمال قوی دارای صحت است، زیرا راوی این جلسه، زین العابدین کوه مره ای، نویسنده ذیل *مجمل التواریخ گلستانه* یکی از حاضران در جلسه بوده است. طبق این روایت، حاجی ابراهیم خان، اشراف شیراز را در اواخر حکومت صید مرادخان زند، در خانه خویش گرد هم آورد تا نظر ایشان را برای حمایت از لطفعلی خان جلب نماید. در همین جلسه حاج ابراهیم خان به اشراف شیراز اطمینان داد و به کلام الله سوگند خورد، چنانچه لطفعلی خان بر خلاف نظر اشراف قدمی بردارد، «...تمامی ما متفق اللفظ و القلب ترک خدمت او کرده با شما موافق و با او منافق باشیم...» [۸۶] بنابراین مشخص می گردد که لطفعلی خان، با اجماع اشراف در حمایت از او و نیز مبتنی بر نوعی قرارداد میان وی و ایشان به قدرت دست یافته است. قراردادی نانوشته اما مهم. در این چارچوب، بی اعتمادی لطفعلی خان زند نسبت به حاجی که در قضیه میرزا مهدی و همراه نمودن پسر حاجی به عنوان گروگان با لشکر لطفعلی خان نمود می یابد، باعث انقطاع حمایت اشراف شیراز به ریاست حاجی از لطفعلی

خان می شود. جالب است که حاج ابراهیم خان همانگونه که قبلا آوردیم، در پاسخ استفسار لطفعلی خان از چگونگی قطع حمایت از خان زند به صراحت می گوید «من بر اراده تو مطلع شدم و جز این تدبیر برای سلامتی خود ندیدم مگر اینکه ترا از ملک آواره سازم...» [۸۷] این پاسخ، در واقع اگرچه بصورت ظاهر به قرارداد میان اشراف و لطفعلی خان اشارتی ندارد اما در باطن ناظر به همین پیمان است. بهر روی، گذشته از مسائل مطرح شده نباید به نوعی یکسویه نگری در امر حاجی مبتلا شویم. زیرا قرائت های دیگری نیز از حمایت حاجی ابراهیم خان از لطفعلی خان در دسترس است. از جمله تحلیل خورسند است که علت حمایت حاجی از خان جوان زند را به تمایل وی در دخالت در امور کشوری و لشکری می داند. دخالتی که در صورت ادامه حکومت صید مرادخان به حداقل می رسید [۸۹]. ولی حتی همین برداشت از حمایت های حاجی، نافی قرارداد میان لطفعلی خان و اشراف شیراز در جهت تضمین منافع ایشان نیست.

۲- بررسی توازن قوا در منطقه که در بخش های سوم و چهارم همین نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، بویژه فعالیت های نظامی آغامحمدخان، نشان از برتری نظامی و سیاسی وی دارد. او با خستگی ناپذیری تمام، شمال و شرق و غرب و مرکز ایران را پیمود و مخالفان را یکی پس از دیگری از پیش پای بر می داشت. این در حالی بود که همزمان، جانشینان کریم خان زند همانگونه که آوردیم به نزاع با دیگر برخاسته بودند. در این میان اشراف شیراز که خبر پیروزی های پی در پی خان زند را می شنیدند؛ تقابل ناگزیر و نابرابر میان لطفعلی خان و آغا محمد خان را بدرستی پیش بینی می نمودند. بر همین اساس است که چند ماهی پیش از کودتای حاج ابراهیم خان کلانتر، زمانی که خان قاجار در رمضان ۱۲۰۴ در چمن گندمان مستقر می شود با وی ارتباط پنهانی برقرار و اظهار ایلی می کنند و وعده می دهند در صورت حمله به شیراز از او حمایت می کنند. اگرچه مشخص نیست، حاج ابراهیم خان جزء این اشراف بوده است یا خیر، اما این رویداد در جهت منافع کلیت اشراف شیراز از جمله حاجی قابل تفسیر است. اشرافیت، برای حفظ منافع خود بدنبال آرامش است و این آرامش در سایه سازش با نهاد قدرت بدست می آمده است. پس توافق اشراف با خان

قاجار را نباید امری فوق العاده که امری رایج بینداریم. نظرات مشورتی ارائه شده به ابوالحسن خان، حاکم کرمان از سوی اشراف این شهر، به هنگام حمله لطفعلی خان به کرمان نیز همین مدعا را اثبات می کند. ایشان ضمن اشاره به پیشروی های آغامحمدخان، ضعیف بودن قوای لطفعلی خان را به عنوان دو عامل، محرک برای مقاومت در مقابل خان جوان زندیه ارزیابی می کنند [۹۰].

۳- سومین نکته در راستای فهم درست عمل حاج ابراهیم خان در مساله شیراز، به مسئولیت وی به عنوان کلانتر شیراز بازمی گردد. تامل در کارویژه های کلانتر در دوران های مختلف، نشان می دهد، کلانتران به عنوان نمایندگان حکومت و به عنوان چهره هایی وجیه المله و مقبول همگان، وظیفه حفظ منافع مردم شهرنشین، اصناف و اشراف را الویت اول کاری خویش می دانسته اند. حاج ابراهیم خان، به عنوان کلانتر فارس، وظیفه خود می دانست تا منافع شیرازیان را حفظ نماید. این موضوع، گذشته از تعلق وی به اشراف شیراز و منافع خاص آنها قابل تامل و تدقیق است. مساله حفظ شیراز، بعد از مساله شیراز، رخ می نمایاند. زمانی که واقعه کرمان روی می دهد. اگرچه مقایسه وضعیت کرمان و شیراز در تقابل با خان قاجار، مجال فراختری را طلب می کند، اما نگاهی به نتایج عملکرد اشراف شیراز و لطفعلی خان زمانی که در کرمان پناه می گیرد، واقعیت های چندی را روشن می کند. شیراز به لطف همدلی کلانتر شیراز با نیروی قویتر منطقه جان سالم بدر می برد-البته موضوع محاصره شیراز و قحطی شهر مطمئنا مد نظر نگارنده بوده است- اما کرمان، پس از جنگی نابرابر و فتح شهر، ویران و هزاران نفر از اهالی شهر به جرم همراهی با خان زندیه، جان خویش را از دست می دهند- البته تردیدها درباره فاجعه کرمان را نباید از نظر دور داشت، اما بهر روی مقایسه این دو شهر بعد از فتح بدست آغامحمدخان، درستی عمل حاج ابراهیم خان کلانتر را در جهت حفظ شهر از غارت و کشتار، تأیید می کند.

۴- اما بررسی های بیشتر، ابعاد دیگری از مسئله شیراز را نشان می دهد. یکی از نکات مهم که اغلب نادیده گرفته می شود. تاخیر حاجی ابراهیم خان کلانتر در استمداد از آغا محمدخان برای فتح شیراز است. تاخیری تقریباً دو ماهه. چرا حاج

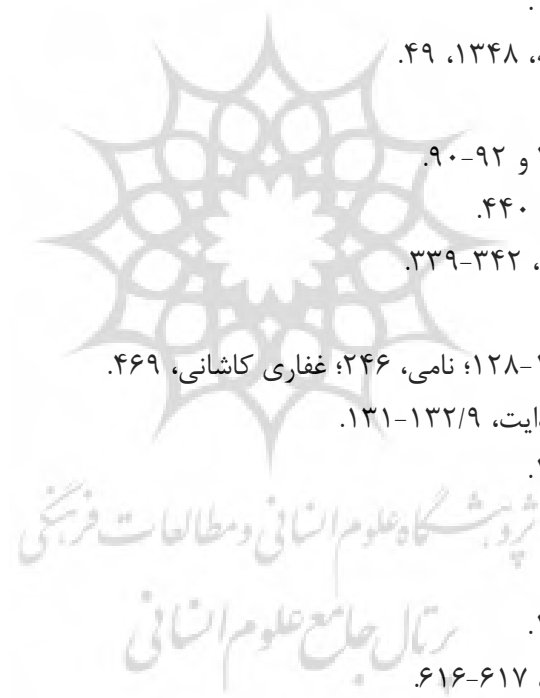
ابراهیم خان، با تاخیری اینچنین از قدرت نیرومند منطقه طلب یاری می کند؟ مگر نه آنکه مسئولیت حاجی به عنوان کلانتر شیراز و یکی از اشراف، ایجاب می کرده است که مسئولیت شیراز را به قدرت برتر منطقه بسپارد، اما چرا با تاخیر؟ این سوال زمانی پررنگتر می شود که به سخنان پرادعای حاج ابراهیم خان کلانتر با سر جان ملکم، فرستاده انگلیس که در زمان صدارت عظمایی حاجی به ایران آمده بود، دقت کنیم. او به ملکم می گوید «...یکی از مقاصد کلی...از این حرکت [بستن دروازه ها بر روی لطفعلی خان] استخلاص ملک بود از صدمات جنگ هایی که متصل بر سر سلطنت بر پا می شد و هیچکس هم به غیر از معدودی از سپاهیان دزد و دغل، باک نداشت در اینکه زندی بر تخت باشد یا قجری، لکن همه طالب بودند که ایران، بزرگ و قوی و آرام باشد...» [۹۱] سخنان پرمدعای حاجی ابراهیم خان با نماینده ای بیگانه و بی اطلاع از جزئیات مساله شیراز را چگونه باید ارزیابی کرد؟ اگر به سه بخش اول نتیجه گیری که در بالا آمد اکتفا کنیم، سخن حاجی درست می نماید. اما این سخن با شواهدی چند نقض می شود. اولین نکته قابل تامل، همین تاخیر در استمداد از خان قاجار است. نگاهی به حوادث بعد از کودتای حاجی نشانگر است که گویا حاجی هوای سلطنت یا حداقل نوعی حکومت خودمختار در شیراز را در سر می پروراند است. حاجی در ابتدا با اتکاء به همدلی حاکم بوشهر بر این گمان می بود که قادر است، براحتی لطفعلی خان را از پیش پای بردارد. اما همانگونه که آمد شکست سنگین نیروهای متفق شیراز و بوشهر در دشتستان از قوای زندیه، نشان داد که تمامی ظرفیت های بکار گرفته شده نظامی از سوی حاج ابراهیم خان برای مقابله با لطفعلی خان بی فایده است. از همین روی دست یاری به سمت آغا محمد خان دراز می کند و آن نامه تضرع آمیز را می نویسد. دومین نکته، نوع تعامل علیمراد خان زند با حاجی و چندی از اشراف شیراز پس از تصرف شیراز است. وی پس از تصرف شیراز در ۱۱۹۶ هـ ق اموال اشراف را مصادره و بسیاری از آنها را کشت. در این میان حاج ابراهیم خان بوسیله پرداخت هدایا توانست جان سالم بدر ببرد و علیمراد خان تنها به تبعید او به اصفهان اکتفا کرد [۹۲]. کشتار و تبعید اشراف شیراز از سوی حاکم زند، چگونه ارزیابی می شود؟ طبق اطلاعات منابع حاج ابراهیم خان در زمان کشاکش

میان صادق خان و علیمراد خان زند با صادق خان همدلی می کرده است. این نکته نشانگر آن است که بهر حال حاج ابراهیم خان حتی در زمانی نیز که کلانتری کل شهر را بر عهده نداشته، هوای سیاست و قدرت در سر می داشته است. سومین نکته، گروگان گرفتن پسر حاجی توسط لطفعلی خان به هنگام لشکر کشی به سوی اصفهان است. آیا خان زند، اعتماد خود را به وزیر خود از دست داده بود؟ بنظر نمی رسد، مساله میرزا مهدی و عواقب آن آنگونه بوده باشد که اعتماد طرفین به یکدیگر را آنچنان دچار خدشه کرده باشد که لطفعلی خان با گروگان گرفتن پسر حاجی، وفاداری او را نسبت به خویش تضمین نماید. قطعاً، خبرهایی از تحرکات سیاسی حاجی مبنی بر کودتای احتمالی به گوش لطفعلی خان رسیده بوده است که دست به چنین عملی می زند. اما جز یک روایت شاهد دیگری بر این ادعا نداریم. روایت جونز از گفته های میرزا حسین فراهانی، وزیر لطفعلی خان که ادعا دارد قبل از لشکر کشی لطفعلی خان به شمال فارس، تهدید حاج ابراهیم خان را به او گوشزد کرده است، اما لطفعلی خان مقابله با حاجی را به وقتی دیگر موکول می کند [۹۳]. چهارمین نکته، نوع تعامل آغا محمدخان با حاج ابراهیم خان است پس از تصرف شیراز که در نوع خود بسیار جالب است. خان قاجار پس از فتح شیراز و در پی بازگشت دوباره از تهران برای سرکوبی لطفعلی خان در ذی حجه ۱۲۰۷ دستور به گروگان گرفتن یکی از همسران و پسر خردسال حاجی به نام میرزا اسدالله صادر می کند [۹۵]. این عمل آغا محمدخان با کسی که مهمترین شهر آن زمان و پایتخت زندیان را به قاجاریان تسلیم کرده است، مگر جز در چارچوب تضمین وفاداری حاجی نسبت به قاجارها قابل توضیح و توجیه است؟ بواقع این عمل خان قاجار را باید حاکی از نوعی بی اعتمادی نسبت به حاجی قلمداد کرد. بی اعتمادی که در نظر خان قاجار زمانی در «سیاهی خیانت» کلانتر به لطفعلی خان زند نمود یافته بود. اما پنجمین نکته و روشن‌گرترین شاهد در ماجرای شیراز را خود حاجی ابراهیم خان کلانتر نقل می کند. هدایت، مولف *روضه الصفا* تنها کسی است که این روایت را از حاجی نقل می کند و در صورت واقعی بودن این ماجرا-که البته جای تامل دارد- واقعیت را بیش از هر موضوع دیگری عیان می سازد. روایت حاج ابراهیم خان از مسئله شیراز در

دیدار با آغامحمدخان اینگونه است. قبل از هر چیز توجه به تفاوت های ماهوی این روایت و روایت حاجی برای ملکم، قابل توجه است: «..چون به حضور رفتم و قدری آرام گرفتم، فرمود ترا بجهت تحقیق مطلبی خواسته ام که سخن از تو بپرسم و معلوم شود که تدبیر و رای من بر خطا بوده است یا بر صواب. گفتم هر چه پرسش رود، حقیقت عرضه شود. گفت چون با لطفعلی خان مخالفت کردی و برادرت اردوی ویرا پراکنده کرد و دروازه شیراز بر وی بستی و او بسواحل و بنادر رفته، عزم تسخیر و تدبیر تو را تصمیم داد از او بترسیدی و تدبیری اندیشیدی که ما و او را با یکدیگر دراندازی تا دو صاحب داعیه بیکدیگر پردازند و کار بر یکی مقرر شود و در میانه آسوده باشی و قلعه شیراز بدان متانت بتصرف خود گیری و کس را بدان شهر راه ندهی و خود مردی مختار باشی و اگر ناچار شوی، متابعت نمایی. آیا خیالت این بوده یا نه. عرض کردم بلی غیر این نبود...» البته با توجه به تک روایت هدایت از این دیدار و نیز چهره سیاهی که بعدها از حاجی در منابع رسمی قاجاریه به دلیل وقایع زمان فتحعلی شاه ترسیم شد، در این روایت با تردید و دودلی باید نگریسته شود، اگرچه واجد حقایقی باشد. طبق آنچه در نکته اول همین بخش آمد، حاجی به نوعی خودمختاری متمایل بوده است، اما ایستادگی در برابر آغامحمدخان و استقلال شیراز، ساده اندیشانه بنظر می رسد. بهر روی نباید از نوع تعامل خان قاجار با حاجی، به سادگی گذشت. مسئله ای که در ترس حاجی از وی بروز می یابد تا جایی که اندیشه فرار به هندوستان در او ایجاد می شود. اندیشه ای که طبق روایت محمد رضای شیرازی متمایل به زنده- با اصرار و الحاح دوستان و هم پیمانان وی، از آن می گذرد. *

پی نوشت:

۱. از جمله می توان به این اثر اشاره کرد: علی خورسند (۱۳۷۷). زندگی سیاسی حاج میرزا ابراهیم خان کلانتر (اعتمادالدوله)، تهران: نشر اوحدی.
۲. دنلی، ۷۲. محمد رضا شیرازی، ۳۹۳.
۳. شریف شیرازی، ۳۵۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۴. کوهمره ای، ۳۵۳.
۵. جونز، ۷۰.
۶. همو، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲.
۷. فسایی، ۹۶۲/۲.
۸. اعتماد السلطنه، ۱۳۴۸، ۲۲ و ۲۳.
۹. خورموجی، ۱۲؛ هدایت، ۳۶۸/۹ و ۳۶۹.
۱۰. سپهر، ۱۱۱/۱ و ۱۱۲.
۱۱. دروویل، ۱۶۱.
۱۲. عضالدوله، ۹۷.
۱۳. اعتماد السلطنه، ۱۳۴۸، ۴۹.
۱۴. بامداد، ۲۲/۱.
۱۵. کلانتر، ۲۰-۲۶ و ۹۰-۹۲.
۱۶. رستم الحکماء، ۴۴۰.
۱۷. شریف شیرازی، ۳۳۹-۳۴۲.
۱۸. دنبلی، ۷۲.
۱۹. هدایت، ۱۲۹/۹-۱۲۸؛ نامی، ۲۴۶؛ غفاری کاشانی، ۴۶۹.
۲۰. دنبلی، ۱۵؛ هدایت، ۱۳۲/۹-۱۳۱.
۲۱. هدایت، ۱۲۵/۹.
۲۲. همو، ص ۱۳۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. دنبلی، ۱۶.
۲۴. هدایت، ۱۵۳/۹.
۲۵. غفاری کاشانی، ۶۱۷-۶۱۶.
۲۶. هدایت، ۱۶۵/۹.
۲۷. دنبلی، ۱۸؛ هدایت، ۱۶۵/۹.
۲۸. غفاری کاشانی، ۵۰۹-۵۰۷.
۲۹. دنبلی، ۱۷؛ هدایت، ۱۶۵/۹.

۳۰. هدایت، ۱۷۰/۹-۱۶۹.
۳۱. غفاری کاشانی، ۶۰۸.
۳۲. هدایت، ۱۷۵/۹.
۳۳. غفاری کاشانی، ۶۴۸؛ هدایت، ۱۷۵/۹.
۳۴. غفاری کاشانی، ۶۹۸؛ هدایت، ۱۹۰/۹.
۳۵. غفاری کاشانی، ۶۹۹؛ هدایت، ۱۹۰/۹.
۳۶. هدایت، ۱۹۸/۹.
۳۷. غفاری کاشانی، ۶۹۹؛ هدایت، ۱۹۰/۹.
۳۸. غفاری کاشانی، ۷۰۰؛ هدایت، ۱۹۴/۹؛ نامی، ۲۶۶.
۳۹. غفاری کاشانی، ۷۰۱؛ هدایت، ۱۹۵/۹.
۴۰. هدایت، ۲۰۰/۹.
۴۱. همو، ۲۱۹؛ فسایی، ۶۳۹.
۴۲. هدایت، ۲۲۲/۹؛ نامی، ۳۱۷.
۴۳. شریف شیرازی، ۳۹۹؛ فسایی، ۶۴۱.
۴۴. فسایی، همان ص ۶۴۱.
۴۵. همو، ۶۴۲؛ هدایت، ۲۲۴/۹.
۴۶. فسایی، ۶۴۲؛ هدایت، ۲۲۵/۹؛ دنبلی، ۲۰.
۴۷. همو.
۴۸. فسایی، ۶۴۳-۶۴۴؛ هدایت، ۲۲۹-۲۲۷/۹.
۴۹. فسایی، ۶۴۳؛ سپهر، ۵۷/۱.
۵۰. فسایی، ۶۴۴.
۵۱. ملکم، ۹۳/۲.
۵۲. وزیری، ۷۱۲.
۵۳. فسایی، ۶۴۴؛ هدایت، ۲۳۱/۹؛ ملکم، ۹۳/۲.
۵۴. پاکروان، ۱۷۴.
۵۵. کوهمره ای، ۲۹۲.

۵۶. فسایی، ۶۴۴.
۵۷. همو، ۶۴۶؛ ملکم، ۹۴/۲.
۵۸. ملکم، ۹۵/۲.
۵۹. شریف شیرازی، ۳۴۲-۳۴۳.
۶۰. فسایی، ۶۴۵.
۶۱. همانجا؛ هدایت، ۲۳۷/۹.
۶۲. فسایی، ۶۴۷.
۶۳. جونز، ۳۵.
۶۴. فسایی، ۶۴۷.
۶۵. همانجا؛ هدایت، ۲۳۷/۹؛ دنبلی، ۲۱.
۶۶. فسایی، ۶۴۷.
۶۷. همو، ۶۴۷-۶۴۸.
۶۸. فسایی، ۶۴۸؛ عبدالکریم شیرازی، ۳۴۵؛ دنبلی، ۲۱؛ جونز، ۵۴.
۶۹. فسایی، ۶۴۸؛ هدایت، ۲۳۷/۹؛ شریف شیرازی، ۳۵۳.
۷۰. فسایی، ۶۴۸؛ شریف شیرازی، ۳۴۸.
۷۱. فسایی، ۶۴۹؛ شریف شیرازی، ۳۵۲.
۷۲. فسایی، ۶۴۹؛ شریف شیرازی، ۳۵۴.
۷۳. فسایی، ۶۵۰؛ شریف شیرازی، ۳۵۵.
۷۴. فسایی، ۶۵۰؛ شریف شیرازی، ۳۵۷-۳۵۸؛ دنبلی، ۲۲؛ هدایت، ۲۳۸/۹.
۷۵. فسایی، ۶۵۱؛ شریف شیرازی، ۳۶۰-۳۶۱؛ جونز، ۶۶.
۷۶. فسایی، ۶۵۱؛ شریف شیرازی، ۳۶۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹، ۲۰.
۷۷. فسایی، ۶۵۲؛ شریف شیرازی، ۳۶۶-۳۶۷.
۷۸. فسایی، ۶۵۱؛ شریف شیرازی، ۳۶۸؛ سپهر، ۵۸/۱؛ دنبلی، ۲۲.
۷۹. فسایی، ۶۵۳؛ شریف شیرازی، ۳۷۰-۳۷۱؛ هدایت، ۲۴۶/۹.
۸۰. فسایی، ۶۵۴؛ شریف شیرازی، ۳۷۲.
۸۱. فسایی، ۶۵۳؛ شریف شیرازی، ۳۷۳.

۸۲. فسایی، ۶۵۷؛ شریف شیرازی، ۳۷۳.
۸۳. فسایی، ۶۵۵؛ شریف شیرازی، ۳۷۷.
۸۴. فسایی، ۶۵۷؛ شریف شیرازی، ۳۸۵.
۸۵. فسایی، ۶۵۷-۶۵۸؛ شریف شیرازی، ۳۸۵؛ دنبلی، ۲۳.
۸۶. فسایی، ۶۵۹؛ شریف شیرازی، ۳۹۰-۳۹۱؛ دنبلی، ۲۳.
۸۷. کوهمره ای، ۲۹۲.
۸۸. فسایی، ۶۴۷-۶۴۸.
۸۹. خورسند، ۲۰.
۹۰. نک بخش چهارم همین مقاله.
۹۱. ملکم، ۹۵.
۹۲. نامی، ۲۴۳.
۹۳. جونز، ۳۵.
۹۴. فسایی، ۶۵۵.
۹۵. جونز، ۶۸.

منابع و ماخذ:

- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات ویسمن
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۴۸). *خلسه یا خوابنامه*، با تصحیح محمود کتیرایی، تهران: انتشارات طهوری
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۴۹). *صدر التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: انتشارات وحید.
- با مداد، مهدی (۱۳۷۴). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴*، تهران: انتشارات زوار، جلد اول
- پاکروان، امینه (۱۳۶۷). *آقا محمد خان قاجار*، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: انتشارات آشنا

- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸). **سفرنامه دروویل**، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات گوتنبرگ
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). **مآثر سلطانیه**، با مقدمه غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا
- جونز، سرهار فورد (۱۳۵۳). **آخرین روزهای لطفعلی خان زند**، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، تهران: انتشارات امیر کبیر
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷). **فارسانامه ناصری**، با تصحیح و تحشیه منصور فسایی رستگاری، تهران: انتشارات امیر کبیر جلد دوم
- خورد، علی (۱۳۷۷). **زندگی سیاسی حاج میرزا ابراهیم خان کلانتر** (اعتمادالدوله)، تهران: نشر اوحدی.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳). **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: نشر نی
- رستم الحکماء، محمد هاشم (۱۳۴۸). **رستم التواریخ**، به اهتمام محمد مشیری، تهران: چاپ تابان
- شریف شیرازی، میرزا عبدالکریم بن علی رضا (۱۳۶۳). **ذیل تاریخ گیتی گشای محمد صادق نامی اصفهانی**، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال
- شیرازی، آقا محمد رضا (۱۳۶۳). **ذیل تاریخ گیتی گشای محمد صادق نامی اصفهانی**، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال
- عضدالدوله، احمد میرزا (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **تاریخ عضدی**، با تصحیح و توضیحات و اضافات عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). **گلشن مراد**، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات زرین
- کلانتر، محمد (۱۳۶۲). **روزنامه میرزا محمد کلانتر**، به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری

کوهمره ای، زین العابدین (بی تا). ذیل کوهمره ای بر مجمل التواریخ گلستانه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: شرکت طبع کتاب
لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۴۴). ناسخ التواریخ قاجاریه، تهران: کتابفروشی
اسلامیه، جلد اول
ملکم، سرجان (۱۳۶۲). تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، جلد دوم، تهران: دنیای
کتاب
موسوی نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی گشای زندیه، به کوشش
سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال
وزیری، احمد علی خان (۱۳۵۲). تاریخ کرمان سالاریه، با تصحیح ابراهیم باستانی
پاریزی، تهران: انتشارات ابن سینا
هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹). روضه الصغای ناصری، کتاب فروشی های پیروز و
خیام، چاپ حکمت قم، جلد نهم

* نگارش وقایع نگارانه (کرونولوژیک) فعالیت های سیاسی و نظامی لطفعلی خان زند
و آغا محمدخان بدون استفاده از اثر ارزشمند استادم، دکتر غلامحسین زرگری نژاد با
این مشخصات میسر نبود: روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه، تالیف و
تدوین: غلامحسین زرگری نژاد، جلد نخست، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،
تهران: چاپ اول ۱۳۸۶